

اعتراف کن ...

بیا درین سیه روز ماندگار به تاریخ ، که ایجادگر و نطفه گذار آن خودت استی اعتراف کن ، درین روزشمار که رقم (هفت و هشت ثور) را نشان میدهد ، اعتراف تو به آنهمه جنایت و خیانت که در حق میهن و مردم افغانستان روا داشته ای بهانه خواهد شد برای ادامه حیات لکه دارت

ای جنایتکار و قاتل مردم ، ای دشمن وطن ، ای خاین ! تو چگونه توانسته ای با فساد و زلالت آکنده با خون ، ونسج گرفته با ویرانی و تباهی زندگی نمایی ؟ کجای زندگی ننگینت مایه افتخارت است ؟ غرور و سربلندی تو کدام است که آنرا جشن میگیری ؟ خود فروشی ، بردگی ، بیگانه پرستی ، گورهای دسته جمعی ، تاراج هستی مادی و معنوی یا ویرانی تمام سرزمین افغانها ، کدام یک را جشن میگیری و به تجلیل می نشینی ؟ میدانی فقر مادی و معنوی که امروز افغانستان را درگیر ناتوانی ، مرض ، فقر ، ژولیدگی ، گدایی و بی خردی ساخته است ، مسبب آن تو استی ، تو .

آیا گهی از خود پرسیده ای که چرا با بی وجدانی به محراب دروغ و تزویر زانو زده ای ؟ چرا لرزان از ننگ شرمساری ، با پستی به حیات نکتبارت ادامه میدهی ؟ آیا نفس های کوتاه عمر ارزش آنرا دارد که تو برده صفت بوت مُردار و آلوده به گند ارباب زور را بخاطر زر می لیبی ، و خشنودی خود را به بهاء ریختادن خون مظلومترین آدمها میدانی ، آخر چرا ؟ این همه جنایت چه مزیت دارد آیا از خود پرسیده ای ؟ گهی سنجیده ای که به کجا خواهی رفت ، و چه مقدار از اندوخته های آلوده با خون و کثافت ، خیانت و جنایت خود را به آنجا خواهی بُرد ؟ به آن گور سرد و تنگ ، به زیر زمین نمور و تیره ؟ تو با چشم های بسته و قلب سنگی بازمانده از تپش ، ازبرج نخوت و قدرت به گودال تاریک و ساکت سقوط خواهی کرد ، به جای که جز نجوای خزنده ها و گزنده ها همههمه دیگری بگوشت نخواهد رسید ، در آن اعماق هول انگیز هیچ کسی بدادت نخواهد رسید ، نه « زر » و نه « زور » تو تنها با استخوان های بویناک خودت در آنجا حدیث ندامت خواهی خواند ، مگر بی هوده

در آنجا پیاد خواهی آورد که در دنیا فانی ، نفس را درگرو حرص و آز ، کینه و نفرت ، پستی و فساد ، دروغ و عوامفریبی گذاشته بودی ، تو خدا را فراموش کرده بودی ، همان خدای را که با سواستفاده از نام اش ، بنده های خدا را تاراج نموده بخاک و خون میکشاندی ، باز در گور سیاه شعله ور از عذاب ، امید به عدالت همان خدا خواهی داشت ؟!

در آنجا از شگاف گورهای دسته جمعی ، از جمع جمجمه های مشبک و سوراخ سوراخ شده ، که تو اش چنان کرده ای فریاد های را خواهی شنید که تاکید دارند : اعتراف کن جانی ، اعتراف کن ، اعتراف تو چراغ قرمز خواهد بود برای آنهای که پیرو و آله دست های آلوده تو اند ، توبا اعتراف به گناه های نابخشودنی خودت ، وجود آکنده با دروغ و تزویرت را لگدمال خواهی نمود ، اعتراف کن ای شیاد ، اعتراف کن .

تصور پاک شدن از آلودگی و گناه ، استخوان های بویناک تو را نمی سزد ، ای ابوالهول تمامیت گناه ، بخود آی ، بس کن این همه ستمکاری ، دغلبازی و زراندوزی را ، بس کن این همه خوردن کباب گوشت آدم را ، بس کن این همه بدمستی و نوشیدن خون مردم را ، بس کن این همه تجاوز و تظاهر را ، بس کن این همه بازی های سیاسی ملوث را با دین و مذهب ، نژاد و زبان و باور مردم ، بس کن این همه خیانت به گور آبا ، اجداد و خاک نیاکان را ، بس کن بس .

بیا ، بیا و پنجره ذهنیت را بازکن ، بیا بعد ازین مانند یک انسان نیک زندگی کن ، و از دیگران هم حق زنده بودن را مگیر ، سعی کن منبع عظوفت و خیر گردی ، حرمت خاک و ناموس طبیعت را نگهدار ، سربلند مثل آقا زندگی کن ، نه سرافکنده و برده صفت .

بدرای از آن کاخ های بلند و قصرهای پی ریزی شده با خون مردم و بنا یافته روی آرمان مقدس توده ها ، برون شو از آن بارگاه و فرود آی از آن سریر که خشت خشت آن با دزدی و چپاول ، و بی وجدانی رویهم گذاشته شده است ،

بیا برون و با صدای بلند در پیشگاه مردم به گناه های خود اعتراف نما ، بیا و با جسارت برای قبول مجازات لذت بخش در محاکمه مردم حاضر شو ، یقین داشته باش تسویه حساب های گذشته ، و گناه های انبار شده ، وجدان خفته یا نیمه مُرده ات را از زیر بار و فشار آزاد خواهد ساخت ، و تو با این کارت به رستاخیز خواهی رسید ، رستاخیز پاک زیستن .

آنگاه است که فرزندان تو بدون هراس از تحقیر و توهین شدن بخاطر تو ، در آغوش اجتماع جای گرم ، بلند و مطمئن خواهند یافت ، تو با اعتراف به پیشگاه مردم و حضور در محکمه آنها به آزادی حرمت خواهی گذاشت و خود را از قید و بند دهها ابلیس خفته در درونت رها خواهی ساخت ، درست شبیه یک انسان آزاد .

بشکن تندیس خودخواهی و جاذبلی را ، بیا اعتراف کن ، که براستی شهادت بیان حقیقت و پزیرش صداقت لحظات باشکوه را برایت پدیدار خواهد ساخت ، شکوهمندی که لذت و کیفیت آن در هیچ کجای حیات نگفتبار و آلوده با گناه ات وجود نداشته است ، حتا با بودن در بهشت ساخته دست خودت ، که با غرور پوشالی و تکبر ، بسیار رزیلانه به آن تکیه زده و خود را فرعون میدانی!؟

ای فرعون ! بیا (هفت ثور) را با (هشت ثور) که ماهیت هردو سیاه و یکی است به هم گره بزن ، بگذار آیندگان ، یا فرزندان شما اگر لازم دانستند و ارزش تاریخی شانرا صحه گذاشتند ، آن روزها را جشن بگیرند و تجلیل نمایند .

(ناتور رحمانی)